

حزب توده ایران و جمهوری اسلامی، به شهادت اسناد!

=====

حاکمیت یکپارچه نبود، که سیاست ما "طرد" آن باشد!

=====

سالی دیگر بر انقلاب بهمن ۵۷ ایران گذشت. سیر و سرگذشت حیرت‌انگیز این انقلاب هنوز به پایان نرسیده است. حزب توده ایران، در اوج سال‌های تسلط چپ روی بر جنبش چپ ایران، پیوسته در اسناد و مدارک خود، بر حساسیت جغرافیایی خاک میهن ما و اهمیتی که امپریالیسم جهانی برای تسلط بر آن قائل می‌باشد، تاکید می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب و در سال‌های نخست پس از این پیروزی نیز، حزب ما در مطبوعات و اسناد خود همچنان بر این امر پای فشرده و هوشیاری همه میهن‌دوستان و انقلابیون عام از منهدمی و غیر مذهبی - را به این امر مهم جلب کرد. حزب ما یگانه راه مقابله با توطئه‌های خارجی و پیروزی ضد انقلاب سرنگون شده و ضد انقلاب خزنده داخلی را، اتحاد و یگانگی تمام نیروهای ملی و میهن‌دوست، حول یک برنامه اقتصادی-سیاسی که پاسخگوی وحدت ملی ایران باشد، اعلام داشت. با کمال تأسف و به دلیل کور ذهنی سیاسی، خود محور بینی انقلابیون مذهبی، انواع توطئه‌های خارجی، مخالفت دم‌افزون سرمایه داری تجاری وابسته، که خود را وارث انقلاب می‌دانست، عدم درک شرایط و موقعیت از سوی احزاب و سازمان‌های دگر اندیش، استحکام گام به گام ارتجاع مذهبی و... نه تنها به این هشدارهای حزب ما بهیاسی لازم داده، بلکه برای خاموش کردن بانگ انقلاب، حزب ما به بند کشیده شد و سپس صدها عضو آن همراه اکثریت قریب باتفاق رهبری در بند آن قتل عام شدند.

برای درک اهمیت جهانی و منطقه‌ای ایران، برای امپریالیسم جهانی و تلاش بی‌وقفه آن برای به زانو درآوردن انقلاب و انقلابیون ایران و بازگرداندن میهن ما به جبهه ضد انقلاب جهانی - که در دوران شاه در آن قرار داشت - شاید رقابت کنونی کشورهای بزرگ سرمایه داری جهان برای برتری موقعیت در ایران، بهترین نمونه باشد. رقابتی که تا پیش از درهم پاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، وحدت نظر و عمل امپریالیسم جهانی را برای حفظ سنگر ایران موجب شده بود، پس از درهم پاشی اتحاد شوروی به رقابت بزرگ بر سر برتری تسلط بر ایران، بین متحدان انجامید!

یورش شرکت‌های نفتی برای غارت نفت قفقاز و نیاز آن‌ها به راه‌های عبور و رساندن آن به خلیج فارس و دریای عمان، تنها یک دلیل از میان دلایل آن اهمیتی است که امپریالیسم جهانی برای ایران قائل بود و هست. و این تازه جفا از غارت خود ایران است! رویدادهای اخیر افغانستان، پاکستان، عراق و حضور ارتش عظیم آمریکا در خلیج فارس، که پس از درهم پاشی اتحاد شوروی نه پایان، که تشدید شد، صحنه‌ای را در برابر چشم مجسم می‌کند، که متکی به آن حتی می‌توان مدعی شد، اگر سیر و سرگذشت انقلاب ایران آن نمی‌شد، که شده است، شاید حوادث و تحولات منفی در اتحاد شوروی نیز بیان مسیر نمی‌رفت که رفت و جهان ما امروز چنین میدان یکه تازی امپریالیسم جهانی و پیشاپیش آن امپریالیسم آمریکا نبود!

حتی براساس همین نگرش به اهمیت و موقعیت ایران نیز، می‌توان به سیاست و مشی حزب توده ایران در برابر انقلاب ایران نگاهی دوباره انداخت.

نگاهی که می‌تواند و ضرورت دارد، پایه‌های نگرش کنونی حزب ما را در برابر رویدادهای جاری تدقیق کند.

امروز، کمتر ایرانی است، که نداند در ایران چه می‌گذرد و مسیری که انقلاب بهمن ۵۷ طی کرده، به کدام نقطه رسیده است. این آگاهی، بویژه در داخل کشور و از سوی توده‌های مردم که نقش اساسی را در انقلاب ۵۷ داشته و در تحولات آینده نیز خواهند داشت، در جریان انتخابات مجلس پنجم به نمایش گذاشته شد.

آنچه، که برای حزب توده ایران، در کنار درک عمیق‌تر رویدادهای کنونی ایران و تأثیرگذاری بر آن‌ها اهمیت دارد، همانا روشننگری هرچه بیشتر پیرامون سیاستی است که حزب ما از فردای پیروزی انقلاب، در برابر حاکمیت بر آمده از انقلاب اتخاذ کرد. این سیاست و طبعاً، حزب ما، از چپ و راست زیر ضربه است و هر دو طیف می‌کوشند، حزب ما را حامی حاکمیت کنونی و جمهوری اسلامی کنونی معرفی کنند. این دو طیف، نه چنانچیندی و قشریندی را در جمهوری اسلامی به رسمیت می‌شناسد و نه اساساً به اوضاع ایران از این زاویه نگاه می‌کند. این در حالی است که سیاست حزب ما، پس از پیروزی انقلاب در کلیت خود بر همین اساس تنظیم شده بود. بنابراین موضع‌گیری‌ها، مشی و نگرش حزب ما به حاکمیت جمهوری اسلامی و انقلاب ۵۷، ماهیت خود، تفاوتی کیفی با نگرشی دارد که از فردای پیروزی انقلاب، حکومت را حکومت آخونی، حکومت فاشیستی و حتی دو طیف راست- توطئه خارجی و خیانت ملی ارزیابی می‌کرد و می‌کند.

از نظر ما و خطاب به نیروهای واقع بین سیاسی، کنکاش در اسناد و مدارکی که اخیراً در جمهوری اسلامی انتشار می‌یابد، می‌تواند مبینای بسیاری مستندی برای مرور سیاست حزب توده ایران در برابر حاکمیت برآمده از انقلاب در جمهوری اسلامی باشد. حزب ما، در آن سال‌ها نه به این اسناد دسترسی داشت و نه این اسناد اینگونه منتشر می‌شد که اکنون می‌شود، اما براساس بینش علمی و طبقاتی خود، در آن مسیری حرکت می‌کرد که امروز اسناد و مدارک منتشره در جمهوری اسلامی مهر تأیید بر آن می‌زند.

در شماره ۵۵ "راه توده" چند سند تاریخی در این زمینه منتشر شد و در این شماره و بمناسبت سالگرد انقلاب ۵۷ اسناد دیگری را مرور می‌کنیم:

دولت موسوی با بسته شدن رونامه "میزان" موافق نبود!

در لابلای اسناد و مدارکی که از مدتی پیش در نشریات داخل کشور، نظیر "مبین"، "عصر ما" و... انتشار می‌یابد، اسناد تاریخی بسیاری یافت می‌شود که تأییدی است بر سیاست، مشی و تحلیل رهبری حزب توده ایران از حاکمیت جمهوری اسلامی در دوران اولیه پس از پیروزی انقلاب. همین اسناد با صراحت تمام تأییدی است بر آن نبرد بی‌وقفه که بر "که در حاکمیت جمهوری اسلامی، که حزب ما براساس آن مشی خود را تنظیم کرده بود. نبردی که همچنان نیز ادامه دارد و همین امر نیز خود به خود تأییدی است بر ادامه آن سیاست، در شرایط و موقعیت نوین! چپ‌ها و برخی سازمان‌ها، که خود را فوق انقلابی بازیافته بودند، از همان آغاز پیروزی انقلاب حاکمیت برآمده از انقلاب را یکپارچه دیده و بر تحلیل خود، مبنی بر "کاست روحانیت" و انواع تعبیر و تفسیرهای دیگر پای فشرده. مشی، سیاست و عملکرد همین گروه‌ها و سازمان‌ها، که تا حد برخی ماجراجویی‌های نظامی نیز پیش رفت، عملاً در این نبرد قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی، موجب تقویت ارتجاعی‌ترین گرایش‌ها، بیم و هراس نیروهای مذهبی انقلابی و در نتیجه قرار گرفتن آنها در کنار نیروهای مذهبی سنت‌گرا و ارتجاعی شد. سرمایه داری تجاری ایران بیشترین سود را از این سیاست برد. نه تنها در نامه‌های آیت‌الله گلپایگانی به مجلس شورای اسلامی، اشاره او به ملاقات‌هایش بسا وی برای جلوگیری از دیدگاه‌های اقتصادی وی، بلکه در اسنادی که در زیر می‌خوانید نیز این واقعیت غیرقابل انکار است. درست در همان دوران که تقویت نیروهای انقلابی در حاکمیت جمهوری اسلامی، حفظ آزادی‌های برآمده از انقلاب، ایجاد اعتماد و اطمینان بین نیروهای آرمان‌خواه مذهبی و آرمان‌خواهان ملی و غیر مذهبی ضرورت لحظه و روز و ماه را داشت و افشای ارتجاع واقعی و رشد آگاهی مردم از نقش پر قدرت ارتجاع و سرمایه داری تجاری در پشت صحنه و تلاش آن برای قدرت‌یابی، ضرورتی تاخیر ناپذیر داشته، همین چپ‌نمایان، که دیروز در تهران و در ادامه آن، همچنان در سایه ایستاده و حالا در مهاجرت برای دیگران می‌خواهند تعیین تکلیف کنند. شعار "مثلث بیق" با حملات تبلیغاتی علیه بنی‌صدر، قطب زاده و دکتر یزدی) را در روزنامه "پیغام امروز" راه انداختند و در جنگل‌های آمل

صدای پای فاشیسم

از جمله شعارهائی که در همان ماه های اول پیروزی انقلاب، بر سرزبان ها افتاد و در عمل نقش مقابله با سیاست حزب توده ایران را ایفاء می کرد، شعار "فاشیسم آخوندی" بود. این شعار در حالی بر سر زبان روشنفکران و سازمان های چپ نما و شخصیت هائی که مواضع میانه داشتند، اما با چپ نماها روی موافق داشتند، افتاده بود، که حزب ما بر ضرورت شناخت چند پارچه بودن حکومت، ضرورت دفاع از جناح آرمان گرا و مذهبی و از این طریق دفاع از آزادی های موجود پناهی می فشرده. حزب ما بر این اعتقاد بود که باید جلوی قدرت یابی جناح های سزکوگر و یا به قول برخی ها "فاشیسم" را گرفت. سیر رویدادها نشان داد که فاشیسم در کدام حجره بازار و سرمایه داری تجاری ایران و حوزه علمیه قم و زیر عبا و کت و شلوار چه کسی خود را پنهان کرده بود و چگونه انقلاب را به مسلخ هدایت کرد. شاید سرهنگان آن شعارها، امروز و با اشاره به جمهوری اسلامی کنونی مدعی شوند که "ما گفته بودیم"، اما این ادعا هیچ نوع ارزش تحلیلی و مبارزاتی ندارد. زیرا آنها که چنین ارزیابی و پیش بینی را داشتند می بایستی سیاستی بسته دیگری را اتخاذ می کردند. سیاستی که در عمل به نگهداشتن غول ارتجاع و فاشیسم در شیشه باید می انجامید، در حالیکه این شعارها، در آن زمان، نقشی جز یکبارچه دین حکومت و قرارداد ارتجاع و انقلاب در یک کاسه و متحد ساختن آنها از بیم ماجراجویی ها ایفاء نکرد. ماجراجویی هائی که به انفجارهای هولناک، ترورهای گسترده، کشتار زندان ها و... ختم شد!

عصر ما در همین شماره در پاسخ به انتقاد "نهضت آزادی ایران" از دولت میرحسین موسوی و محدود شدن آزادی ها در دولت او و با اشاره به چپ نمائی های رایج در آن دوران می نویسد:

«از خط امامی ها انتقاد می شود که چرا در ماه ها و سال های اول انقلاب به علی اصغر حاج سید جوادی که نظام جمهوری اسلامی را به فاشیسم متهم کرده بود، حمله کرده اند، حال آنکه امروز در کشورمان شاهد عملکردهای فاشیستی هستیم. اولاً وی در شرایطی جمهوری اسلامی را به اعمال روش های فاشیستی متهم می کرد که بالاترین سطح آزادی ها در طول تاریخ معاصرمان در جامعه وجود داشت. ثانیاً در آن دوره، اگر برخوردی هم می شد که نامبرده به آنها "صدای پای فاشیسم" لقب می داد، تنها با گروه هائی صورت می گرفت که کلیت انقلاب و نظام را مسلحانه تهدید کرده و در عین حال به دنبال بهره گیری از آزادی های سیاسی و اجتماعی بودند... خط امامی ها به اشتباهات خود، که کم هم نیست... اعتراف کرده و نظیر هر مسلمان واقعی توبه و استغفار خواهند کرد، ولی آیا کسانی که بهترین فرصت های انقلاب را از دست دادند... چنین اعترافی می کنند؟»

عصر ما درباره روحانیت و اسلام، در پاسخ به نهضت آزادی می نویسد:

«قطعاً خط امامی ها اسلام را مساوی با روحانیت نمی دانند، ولی نقطه مقابل چنین تفکری، یعنی اسلام منتهای روحانیت را نیز اندیشه ای مضر و خطرناک می دانند.»

نهضت آزادی ایران، در نامه خود به عصر ما، درباره نظر خط امام و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درباره فعالیت علنی و فعالیت آزاد نهضت آزادی می نویسد:

«ما بارها اعلام کرده ایم هر گروهی که قانون اساسی را قبول داشته باشد، باید بتواند در چارچوب قوانین موضوعه به فعالیت سیاسی بپردازد... در حال حاضر... نه تنها فعالیت علنی گروه های سیاسی در چارچوب قانون اساسی و قانون احزاب، خطری را متوجه نظام نمی کند، بلکه در صورت مواجهه درست با آن، موجب تقویت آن را فراهم خواهد کرد.»

عصر ما در اشاره به دوران جنگ و نامه آیت الله خمینی در رابطه با نهضت آزادی که منجر به مقابله با آزادی فعالیت نهضت آزادی و دیگر سازمان های سیاسی شد، می نویسد:

«ما نیز نامه امام را حل را در مورد نهضت آزادی مطالعه کرده ایم، اما بر این باوریم که شرایط جنگی با وضعیت کنونی ماهیتاً متفاوت است به گونه ای که هم اکنون فعالیت امثال این گروهها نشانه ثبات و اقتدار نظام به شمار می رود نه نشانه ضعف آن...»

صحرائ گنبد و کردستان ایران دست به ماجراجویی های نظامی زدند. ترور هائی که به نام مجاهدین خلق ثبت است، اما اسناد تاریخی نشان خواهد داد که دست ارتجاع حاضر در حکومت و سازمان های جاسوسی بین المللی چقدر در هدایت، طراحی و تشویق آن نقش داشتند، نیز گام های عملی مهمی در جهت تقویت موضع ارتجاع در حکومت جمهوری اسلامی بود. این چپ نمائی و غفلت از توطئه های ارتجاع، به شهادت خاطراتی که درباره زندان های جمهوری اسلامی در سال های اخیر انتشار یافته، تا قتل عام زندانیان ادامه یافت!

شاید همگان تسایل داشته باشند، این واقعیات به سینه فراموشی سپرده شود و حزب ما حامی همین جمهوری اسلامی کنونی اعلام شده و دنباله رو حکومت و یا بقول خودشان "آخوند ها" معرفی شود، اما هر کس که بخواید تاریخ انقلاب را بصورت واقعی پیگیری کند، چاره ای جز مراجعه به اسناد و مدارک ندارد و این اسناد و مدارک نشان می دهد که حزب توده ایران، بعنوان قدیمی ترین و پر تجربه ترین حزب سیاسی ایران، دقیق تر از هر حزب و سازمان سیاسی دیگر، انقلاب، حاکمیت برآمده از آن و نبرد طبقاتی در آن را تشخیص داد و بر اساس آن سیاست و مشی خویش را برگزید. اینکه در اینجا و یا آنجا چه از نظر سازمانی و یا سیاسی- اشتباهاتی و حتی گاه اشتباهات اساسی (بویژه در عرصه سازمانی) روی داد، هرگز به معنی نقش بسیار جدی و آگاهی بخش حزب ما در جریان این سال ها ندارد.

پورش به مطبوعات

پورش به دفتر حزب توده ایران و جلوگیری از انتشار روزنامه "نامه مردم" در سال های نخست پیروزی انقلاب، یکی از نشانه های جنگ و ستیز پشت پرده حکومتی بود. در آخرین پورشی که "نامه مردم" برای همیشه توقیف شد، یک سلسله مطبوعات دیگر نیز توقیف شدند. از جمله روزنامه "میزان"، ارگان نهضت آزادی ایران. حزب ما در همان وقت و در نامه های سرگشاده ای که منتشر ساخت، ضمن تحلیل این رویداد و ارزیابی آن به عنوان گامی در جهت قدرت ارتجاع مذهبی-بازاری، آنرا "گردش به راست"، اعلام داشت. حزب ما تصریح کرد، که این گردش به راست، نمی تواند تنها حزب ما را در بر بگیرد، بلکه در آینده شامل حال تمام نیروهای طرفدار آرمان های انقلاب و حتی نیروهای موسوم به خط امام خواهد شد. گذشت روزگار و تسلط باز هم بیشتر ارتجاع بر قدرت نشان داد، که این واقعیتی حزب ما تا چه حد صحیح بوده است. آنقدر که امروز نیروهای موسوم به "خط امام" نه تنها به حاشیه رانده شده اند، نه تنها نخست وزیر آن برای اعلام انصراف از نامزدی انتخابات ریاست جمهوری تهدید به شدیدترین کارزار تبلیغاتی شده، نه تنها رئیس روحانی مجمع روحانیون مبارز (کادر روحانی مورد نظر آیت الله خمینی) صلاحیتش برای نمایندگی مجلس چهارم نیز رد شد، نه تنها صدها آرمانخواهشان در جبهه های هویزه و شلمچه قربانی توطئه شده و روی مین رفتند و... بلکه از سرنوشتی بیمناکند، که در زندان های جمهوری اسلامی برای آرمانخواهان انقلابی حزب توده ایران تعیین شد!!

نشریه عصر ما، که اداره کنندگانش از بسیاری از رویدادهای آن سال ها با اطلاع هستند، در شماره پنجم دیماه ۷۵ خود و در دفاع از آزادی فعالیت "نهضت آزادی ایران" (با حفظ اقتداتی که به آن دارند) اشاره به یکی از آن حقایقی می کند که حزب ما تنها بر اساس تحلیلش از اوضاع و نبرد که برکه" در حاکمیت آنرا در همان زمان حدس زده و بر آن پای فشرده. این اسناد در نوع خود می تواند کمکی باشد برای آگاهی کسانی که همچنان لبه تیز حمله را در ارتباط با حوادث آن سال ها متوجه مجموع دولت (بدون پذیرش جناح بندی ها) می دانند و با این ارزیابی به تحلیل رویدادهای گذشته و موضع گیری در برابر حوادث امروز می روند.

عصر ما در ارتباط با پورش به مطبوعات، در آن دوران می نویسد:

«... علیرغم اینهمه، (اشاره به اختلافات با نهضت آزادی) شخص شهید رجائی و همفکران ایشان، یعنی جناح خط امام فعلی، به هیچ وجه با توقیف روزنامه میزان توافق نداشتند و توقیف نشریه مزبور و برخی اقدامات دیگر، خودسرانه و از سوی عناصر وابسته به جناح راست سنتی کنونی صورت گرفت.»

چهار دیدگاه درباره "ولایت فقیه"

نشریه "عصر ما"، ارگان مطبوعاتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، در شماره پنجم دیماه خود، نقطه نظرات این سازمان را در ارتباط با اصل "ولایت فقیه" و اختیارات آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی تدقیق و منتشر ساخته است. این نشریه می نویسد، که در حال حاضر چهار نظریه در ارتباط با ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه وجود دارد و اضافه می کند که طرفداران ولایت مطلقه فقیه، که جناح راست سنتی آن را تشکیل می دهند، در پی برقراری دیکتاتوری بازار بر ایران هستند. این چهار نظریه را به نقل از عصر ما، در زیر می خوانید:

۱- دیدگاه اول، ولایت مطلقه فقیه را تنها مرجع حق و در نتیجه تنها مرجع اعمال قدرت در جامعه می شناسد و در مقابل آن هیچ نهاد مدنی و سیاسی مستقل و قائم به ذات را بر نمی تابد؛

۲- دیدگاه دوم نقطه مقابل چنین نظریه ای است و برای ولایت فقیه تنها یک شان نمادین (سمبل وحدت ملی) قائل است. از این منظر ولی فقیه نمی باید در هیچ امری و مسئله ای دخالت کند، زیرا که ورود در هر عرصه معمولاً به نفع یکی و به زیان دیگری خواهد بود و در نتیجه مخالفت ها و انتقادهائی را از ایشان در پی خواهد داشت، ولو آنکه در کوتاه مدت علنی نباشد؛

۳- دیدگاه سوم، ولی فقیه خود رهبری یک گرایش، یک جناح و یا حتی یک حزب سیاسی را برعهده می گیرد و به تمامی لوازم و تبعات ناشی از اتخاذ چنین موضعی پایبند می شود؛

۴- دیدگاه چهارم اختیارات ثابت و دائمی رهبری را محصور به مواردی می داند که قانونگذار در صد اعضاء و استقرای آنهاست و روس آن در اصل ۱۱۰ قانون اساسی برشمرده شده است. ثانیاً ولی فقیه در موارد ضروری که به امور حساس و حیاتی که به انقلاب، امنیت ملی و مصالح عالی نظام راجع است، اعمال اقتدار می کند.

عصر ما با تأیید دیدگاه چهارم و اضافه کردن برخی توضیحات، به نوعی خود را طرفدار این اصل معرفی کرده و در ادامه می نویسد:

«به این ترتیب رهبری در نظام اسلامی، نگهبان استقلال، تمامیت ارضی، شعارهای اصولی انقلاب و ذریک کلام حافظ امنیت و منافع ملی محسوب می گردد. این دیدگاه نه تنها مغایرتی با قانون اساسی ندارد، بلکه مشی اعلام شده امام (ره) و مقام رهبری چنین بوده است و به نظر می رسد که با واقعیات کنونی جامعه ما سازگاری بیشتری داشته باشد.»

جناح بازار

عصر ما سپس در همین شماره و در مطلبی تحت عنوان "انحصار شکنی وظیفه میرم همه نیروهای انقلاب است" در ارتباط با جناح بازار (جناحی که طرفدار ولایت مطلقه فقیه است) از جمله می نویسد:

«... ما سیاست داخلی جناح بازار را مخالف روح آزادی و آزادی در جمهوری اسلامی و سیاست خارجی آن را مغایر استقلال میهن اسلامیان تلقی می کنیم. سیاست های اقتصادی آنان را نیز در جهت ایجاد شکاف طبقاتی بیشتر و مخالف رشد و توسعه اقتصادی می دانیم. با این همه جناح مذکور بر تسلط خود بر همه ارگان حکومتی اصرار دارد. در این جهت نیز ابانتی ندارد که از کلیه ابزارهای قانونی و غیر قانونی و حتی شیوه های مخالف اخلاق اسلامی استفاده کند. در یک کلام اعمال سیاست های جناح بازار موجب محدودیت آزادی های سیاسی، فعالیت های مطبوعاتی و تشکلاتی فرهنگی می شود.»

عصر ما در پایان این مقاله و در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری می نویسد:

«خط امام» از آن جهت انتخابات آتی ریاست جمهوری را بسیار مهم می داند که نتیجه آن می تواند به استقرار یکی از دو حالت تکرر سیاسی و یا انسداد سیاسی منجر شود و بر همین اساس از همه نیروهای حق جو، آزادی خواه و عدالت طلب می خواهد که با هوشیاری و تمام توان در این صحنه حضور به هم رسانند و با آرای خود اجازه پیروزی به تمام خواهان ندهند.

حزب توده ایران و جمهوری اسلامی به شهادت اسناد

ارتجاع مذهبی و بازار
خواب اختیارات مطلق
را می بینند!

سرمایه داری تجاری ایران (بازار) از همان فردای پیروزی انقلاب، به آیت الله خمینی به چشم بولدوزی نگاه می کرد، که جاده شاهموار سرنگونی نظام شاهنشاهی را برای سپردن مملکت بدست بازاری ها هموار کرده است. آنها با توجه به مناسبات بسیار نزدیکی که با روحانیت ایران بصورت سنتی داشتند، به روحانیت به چشم کارگزار مذهبی خود می نگریستند. تغییر در ساختار اقتصادی کشور به ضرر سرمایه داری و زمینداری بزرگ، تدوین قانون اساسی، آزادی احزاب غیر وابسته به بازار، قطع دست بازار از تجارت خارجی، اقتصاد سه بخشی با اولویت بخش دولتی، سپردن زمین به کشاورزان، اقدامات جهاد سازندگی در سال های نخست پیروزی انقلاب و ده ها تصمیم و مصوبه و جهت گیری و در حقیقت تحقق شعارهای انقلاب، بی وقفه با مخالفت آنها روبرو بود. آنها تمام نیروی خود را به خدمت گرفتند، تا آیت الله خمینی را در جبهه خویش قرار دهند و برای رسیدن به این مقصد از هیچ توطئه، جنایت و خیانت ملی فرو گذار نکردند. سال های پایانی حیات آیت الله خمینی اوج این تلاش و دست یابی آنها به پیروزی ها بزرگ است. این پیروزی، که قتل عام زندانیان سیاسی و آرمانخواهان انقلاب بهمن در رأس آن بود، با مترگ آیت الله خمینی و تشکیل دولتی با نقش برتر سرمایه داری تجاری در آن، پذیرش اجزای برنامه تعدیل اقتصادی، به انزوا راندن مذهبیین آرمانخواه، تشدید سازماندهی خویش در سراسر ایران، تقویت مناسبات بین المللی (بویژه با انگلستان)، تصرف کامل مجلس چهارم، انتخاب جانشینی برای آیت الله منتظری، که او را به حاشیه رانده بودند، از جمع روحانیونی که بتوان وزن و اعتبار مذهبی و سیاسی او را هر لحظه که خواستند زیر علامت سؤال ببرند و... صدها حیل و ترفند دیگر، بخشی از تاریخ انقلاب ایران و تلاش بازار و سرمایه داری تجاری برای قبضه قدرت سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی است.

اینکه سران بازار و سرمایه داری تجاری و زمینداران بزرگ، در سال های پس از درگذشت آیت الله خمینی در جمهوری اسلامی چه کردند و یا چه می کنند، خوشبختانه امروز در جامعه ایران برهمگان آشکار است. طرد سران مولفان اسلامی و روحانیون وابسته به بازار و طرفدار سرمایه داری در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی بیش از هر تحلیل و تفسیر و ادله ای روشنتر این واقعیت است. بخشی از جدائی ها، قشریندی ها، جناحیندی ها و صف آرائی های سال های اخیر در میان مذهبیینی، که وابستگی های طبقاتی را انکار کرده و تصور می کردند نماز و روزه عامل وحدت است، حاصل همین شناخت و واقعیات است.

بنابراین، بحث نباید و نمی تواند، تنها بر سر موقعیت، مواضع و عملکرد سرمایه داری تجاری ایران در لحظه کنونی باقی بماند. این بحث باید به سال های دور، دوران جنگ با عراق و سرانجام به همان نخستین موضع گیری ها در ابتدای پیروزی انقلاب بازگردد. روزهایی که اسدا الله بادامچیان، دبیر اجرایی کنونی "مؤلفه اسلامی" در مدرسه رفاه، که آیت الله خمینی در آن اسکان داده شده بود، نقش شعارنویس و گرداننده امور مدرسه (بیت آیت الله خمینی) را برعهده داشت! (نقل از مصاحبه اسدا الله بادامچیان با روزنامه "رسالت")

بازار و سرمایه داری تجاری ایران، در تمام سال هائی که آیت الله خمینی سکان رهبری را در جمهوری اسلامی در اختیار داشت، پشت روحانیون سنتی و واپسگرای ایران خود را پنهان می کردند. آنها تا همین اواخر یعنی تا آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی، نیز همینگونه عمل می کردند. جامعه روحانیت مبارز تهران سخنگوی سیاسی آنها بود و

که اگر روزنه‌ای هم در بیت رهبر کنونی جمهوری اسلامی در این خصوص وجود داشته، بدین طریق بسته شده است.

این را می‌توان به استناد همان اسنادی مدعی شد که در زیر و به نقل از نشریه "عصرما"، ارگان مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌خوانید. در واقع آنها که توانستند در اوج قدرت و نفوذ غیر قابل انکار آیت الله خمینی در جمهوری اسلامی و علیرغم تابعیت میلیونی توده‌های مردم مسلمان از وی، اینگونه در برابر او بایستند و روحانیونی از سنخ "آیت الله گلپایگانی" را بسود منافع طبقاتی خویش وارد کارزار کنند، بدون تردید قدرت بسیج روحانیون کوچکتر از او را در قم همان اندازه دارند، که قدرت و توان فشار و بدلیل خود کشیدن رهبر کنونی جمهوری اسلامی علی خامنه‌ای را! مگر آنکه راه و مسیر دیگری در پیش گرفته شود، که این مسیر جز پشت کردن به ارتجاع مذهبی و بازار پناه گرفته در این سنگر نیست.

بازگردیم به اسناد تاریخی و مشی و سیاستی که حزب توده ایران در برابر مجموع رهبری در جمهوری اسلامی، پس از پیروزی انقلاب اتخاذ کرد.

آنچه در زیر می‌خوانید، دو نامه بسیار مهم است، به قلم آیت الله گلپایگانی، خطاب به طرفدارانش در مجلس شورای اسلامی و اشاره به دیدارهایی که برای تغییر نظرات اقتصادی او داشته است. "عصرما" در شماره ۱۹ دیماه ۷۵ خود، این نامه‌ها را در بحث مربوط به "ولایت مطلقه فقیه" منتشر ساخته است. این بحث نیز از آنجا در "عصرما" منتشر شده که کیهان چاپ تهران هر نوع محدودیت برای ولی فقیه را مردود دانسته و به همین دلیل حمله شدیدی را به "یهزاد نبوی" یکی از هیران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که ولی فقیه را مخلود در چارچوب قانون اساسی دانسته، کرده است.

"عصرما" بدرستی می‌پرسد، چگونه است که طرفداران امروز ولایت مطلقه فقیه، در زمان حیات آیت الله خمینی، نه به ولایت مطلقه، بلکه به ولایت او هم گردن نمی‌گذاشتند و روحانیون بزرگ را علیه وی بسیج می‌کردند؟ "عصرما" سپس در این ارتباط دو نامه آیت الله گلپایگانی را بدین شرح منتشر ساخته است. محتوای این دو نامه خود گویای بسیاری از واقعیاتی است که حزب ما در همان دوران می‌گفت و به مذهبیون هشدار می‌داد که ریش و تسبیح نمی‌تواند عامل وحدت باشد و روحانیت نیز نه تنها "گاست" نیست، بلکه مانند همه اقشار طبقاتی، برای دفاع از منافع خود، تحت انواع پوشش‌ها و از جمله با استناد به روایات اسلامی وارد میدان مبارزه سیاسی می‌شود.

نامه‌های گلپایگانی

"عصرما" در مقدمه نامه گلپایگانی می‌نویسد: در ادامه اختلافات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بر سر مصالح نظام یا حاکمیت احکام شرعی، قانون کار و مندرجات آن به صورت یکی از موارد حاد و پرسر و صدای اختلاف درآمد. امام خمینی خطاب به آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۶ دیماه ۶۶ (این نظر آیت الله خمینی در پاسخ به نطقی است که وی در نماز جمعه تهران کرد و همصدا با امثال آیت الله گلپایگانی با احکام قانونیه مخالفت کرد!) چنین اظهار نظر کردند: «حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است و یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است»

عصرما ادامه می‌دهد: گذشته از مقاومت‌هایی که در درون نهادهای حکومتی بر سر میزان اختیارات حکومت اسلامی یا پذیرش ولایت مطلقه وجود داشت، بخصوص از سوی عناصر وابسته به جناح "راست سنتی"، در برخی محافل حوزوی نیز ظرفیت چندانی برای پذیرش امر ولایت و حاکم بودن آن بر کلیه احکام فرعیه شرع... وجود نداشت. آیت الله العظمی گلپایگانی، خطاب به یکی از نمایندگان مجلس (عصرما نام وی را نمی‌برد) نوشت: «...هرگز نمی‌توان در مقام رفع ید از احکام اولیه اسلامی، از تشخیص ضرورتی که بین دو جمعیت که با هم تفاوت چشمگیری ندارند (مقصود اقلیت و اکثریت مجلس است) محل اختلاف باشد و بسا آنها که در اقلیتند هر چند عده‌شان معدود باشد، از حیث اطلاعات اقتصادی و فقهی و عدم تاثیر از مکتب‌های التقاطی و جوسازی ترویج‌شده باشند... اینجانب مصرانه از همه و تمام مقامات که نمی‌خواهم هیچ یک از آنها را به سوء نیت متهم سازم می‌خواهم برای امتحان هم اگر باشد، مدتی احکام اولیه اسلام را اجرا کنند و پیش از اجرای احکام اولیه اسلام که بیش از نیم قرن است اجرا نمی‌شود، عنوان ضرورت را مطرح نمایند...»

حوزه علمیه قم پایگاه مذهبی آنها! البته ریشه این مناسبات به قدمت مناسبات حسن و ذکاتانی باز می‌گردد که بازار و زمینداران بزرگ با روحانیون داشته‌اند. همان مناسباتی که در جریان حوادث ۱۵ خرداد تلاش کرد، تا سخنرانی‌ها و مخالفت‌های آیت الله خمینی با سیاست‌های دربار شاهنشاهی و از موضع دفاع از استقلال کشور در برابر امریکا را، با سیاست خود، یعنی مخالفت با تقسیم اراضی روستائی، قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سرانجام، رشد و تقویت سرمایه‌داری صنعتی وابسته مخلوط کند.

در تمام طول سال‌های نخست پیروزی انقلاب و سپس در دوران جنگ، بازار از طریق مراجع تقلید، مخالفت خود را با نظرات اقتصادی آیت الله خمینی پیش برد. حزب توده ایران، با ایمان به قشریندی طبقاتی در میان روحانیون ایران و با آگاهی از این فشار و نقش سرمایه‌داری تجاری وابسته، ضمن پافشاری بر اصول مترقی و مثبت قانون اساسی، مانند اصل ۴۹ درباره تجارت خارجی و یا بند ۲ درباره تقسیم اراضی، دو دیدگاه و دو اسلام را در ایران تشخیص داده و آنرا در معرض تضاد توده‌های مردم قرار داد. یک اسلام، اسلام سرمایه‌داری و طرفدار وابستگی به امپریالیسم (که حزب ما آنرا اسلام امریکائی و اسلام سرمایه‌داری نام نهاد) و اسلام دیگری که بنام "خط امام" و یا "اسلام مستضعفین" (با بهره‌گیری از اصطلاحی که توده مردم با آن آشنا بودند)

آنچه که امروز و در میان مسلمانان مخالف سرمایه‌داری و یکه تازی بازار و روحانیون مرجع مصلح است و آنرا "طیف خط امام" نام نهاده‌اند، تعریفی نه فراتر و نه کمتر از همان شناخت و نامی است، که حزب ما آنرا بازشناخت و معرفی کرد. حزب ما براساس همین شناخت و جسارت بیان آن (بی اعتنا به تبلیغات چپ و راست) به قربانگاه برده شد! امروز کمتر فرد سیاسی، در داخل و یا خارج از کشور است که نداند و یا بتواند به روی خود نیآورد، که اسلام طرفدار استبداد مذهبی، اسلام طرفدار غارتگری، اسلام وابسته به انگلستان و امریکا، اسلام سرکوبگر و مخالف آزادی، اسلام متوقف مانده در قرن هفتم، یک اسلام است؛ و اسلام طرفدار آزادی‌ها، اسلام طرفدار عدالت اجتماعی، اسلام طرفدار استقلال کشور، اسلام غیر وابسته به فراماسیونری و انگلستان نیز یک "اسلام"! در هر دو سوی این طیف نیز سخنگویان و چهره‌های متعددی وجود دارند. بنابراین، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، بعنوان یک نیروی سیاسی باید تکلیفمان را با این دو اسلام، بعنوان دو نگرش به مسائل اقتصادی و اجتماعی روشن کنیم. اگر با اولی مخالفیم، که هر نیروی ملی باید باشد، چگونه می‌توانیم به سود طیف دوم موضع نگیریم و آنرا بخشی از نیروی تحولات مثبت در جامعه ارزیابی نکنیم؟ پس از پاسخ به این سوال است، که در برخورد با حوادث، رویدادها، موقعیت‌ها و... بی دلهره و بدون محاسبات و ملاحظات شخصی و یا غیر جنبشی، تکلیف خودمان را می‌دانیم و بدان عمل هم می‌کنیم. رویداد انتخابات مجلس پنجم، رویدادی از این دست بود!

اسناد سخن می‌گویند:

جنگ و ستیز پشت پرده سرمایه‌داری بازاری ایران با آیت الله خمینی، بعنوان "ولی فقیه"، اسناد و مدارک انکارناپذیری دارد، که توجه به آنها، بویژه امروز که این سرمایه‌داری طرفدار "ولایت مطلقه فقیه" شده است، بسیار بوقع و آموزنده است. از جمله این اسناد، نامه‌هایی است که آیت الله گلپایگانی، بعنوان علمدار مخالفان بخش دولتی اقتصاد و اجرای اصول مترقی قانون اساسی به مجلس اسلامی و آیت الله خمینی می‌نویسد. آیت الله گلپایگانی، یکی از همان مراجع عظامی است، که به قول حاج حبیب الله عسکراولادی (دبیرکل جمعیت مولفه اسلامی) هر بار که این آقایان (سرمایه‌داری تجاری ایران) دچار مشکلاتی (از جمله و بویژه در ارتباط با نظرات اقتصادی آیت الله خمینی و دولت میرحسین موسوی) می‌شدند به آنها مراجعه کرده، شرفیاب شده و راه چاره را می‌جستند! (نگاه کنید به مصاحبه‌ها و سرمقاله‌های اخیر عسکراولادی در روزنامه رسالت به مناسبت سالگرد ترور حسنعلی منصور و بنیانگذاری جمعیت مولفه اسلامی)

از جمله این شرفیابی‌ها، یکی هم، همین شرفیابی بعد از انتخابات مجلس پنجم در قم با آیت الله‌های صاحب قدرت و نفوذ در جمهوری اسلامی است و اعلام ناطق نوری به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری! شرفیابی و ملاقاتی، که ظاهراً در اعلام انصراف میرحسین موسوی از نامزدی انتخابات ریاست جمهوری تاثیر مستقیم داشته است؛ چرا

گزارش سفر هیات نمایندگی نهضت آزادی ایران به ترکیه

حزب رفاه اسلامی در چه موقعیتی است؟

اخیرا بدعوت حزب "رفاه اسلامی" ترکیه، از سوی "نهضت آزادی ایران" هیاتی به رهبری دکتر ابراهیم یزدی، به ترکیه سفر کرد. روابط عمومی نهضت آزادی ایران در تهران، گزارشی را پیرامون این سفر و تدارک مقدمات آن منتشر ساخت. در این گزارش که در اختیار دفتر "راه توده" نیز قرار گرفته آمده است:

«در تاریخ اول آبانماه ۷۵ هیاتی مرکب از آقایان دکتر یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران، مهندس عبدالعلی بازرگان و مهندس رضا مسموعی، اعضای شورای مرکزی، به شهرهای آنکارا، ازمیر و استانبول عزیمت کردند.»

گزارش نهضت آزادی، در ارتباط با نظرات مطرح شده از سوی رهبران حزب رفاه اسلامی در دیدار با این هیات، حاکیست:

«تلاش می‌کنند که اسلام را ضد دموکراسی معرفی نمایند... قصد ما جنگ با مردم نیست، بلکه تلاش می‌کنیم... پایه‌های دموکراسی را محکم نمانیم. مسلمانان بایستی هم اسلام و هم دموکراسی را بیاموزند، گرچه مستبدان و دیکتاتورها تلاش می‌کنند که هیچ یک از این دو شکل نگیرد... ما تلاش می‌کنیم که حزب رفاه در میان مسلمانان ترکیه نفوذ بیشتری پیدا کند. در حال حاضر، یک شبکه مستقل (کانال ۷) به بخش برنامه‌های اسلامی اختصاص یافته است. مخالفان اسلام در دنیا کوشش دارند که متعصبان چلودار حرکت اسلامی باشند، تا مانند افغانستان چهره ناخوشایندی از اسلام نشان داده شود...»

گزارش نهضت آزادی می‌افزاید:

«دبیرکل نهضت آزادی نیز ضمن بیان تجربه تاریخی صدر مشروطیت در ایران، انحلال خلافت عثمانی در ترکیه و برخورد فکری بین روشنفکران و سنت‌گرایان، به موضوع گددام اسلام؟ پرداخت و این که یکی از عمده‌ترین موضوعاتی که هنوز در جهان اسلامی مطرح می‌باشد، رابطه اسلام و دموکراسی و آزادی مردم در انتخاب دین و دولت است.»

آقای مهندس عبدالعلی بازرگان نیز با استناد به آیات قرآن کریم، نشان دادند که خداوند حتی رسول برگزیده خود را از اعمال فشار به مردم برحذر داشته و دستور ایجاد یک جامعه عاری از هر گونه فشار و اعمال زور برای پذیرش اسلام را داده است.»

گزارش نهضت آزادی، اشاره به دیدار با رئیس انجمن مستقل اصناف و صاحبان صنایع ترکیه کرده و درباره این انجمن توضیح می‌دهد:

«این انجمن در سال ۱۹۹۰ تأسیس شده و در حال حاضر دارای تقریباً ۳ هزار عضو از ۲۵ شهر در سراسر ترکیه می‌باشد که ۳۵ درصد اقتصاد و تجارت ترکیه را در دست دارد و از حزب رفاه اسلامی حمایت می‌کند.»

براساس این گزارش، هیات نمایندگی نهضت آزادی در ساختمان مجلس ملی ترکیه، با رئیس فراکسیون پارلمانی حزب رفاه اسلامی دیدار کرد. وی درباره این فراکسیون به هیات نهضت آزادی گفت:

«ما امیدواریم که در دوره‌های بعدی مجلس، با توجه به حرکت آرام و منطقی حزب رفاه، تعداد نمایندگان حزب بیشتر شود. درباره عدم حضور نمایندگان از حزب رفاه در مجلس نیز مشکل آنست که طبق قوانین موجود، زنان در مجلس نیز حق استفاده از حجاب اسلامی را ندارند، بنا براین زنان مسلمان نمی‌توانند با حجاب وارد مجلس شوند.»

هیات نمایندگی نهضت آزادی ایران، در جریان سفر به ترکیه از تاسیسات و دفتر روزنامه "زمان" نیز بازدید کرد. این روزنامه که در سال ۱۹۸۶ فعالیت خود را آغاز کرده، در حال حاضر ۲۵۰ هزار نسخه تیراژ دارد و در کشورهای آلمان، بلغارستان و آذربایجان نیز به صورت سه روز در هفته به زبان ترکی و زبان‌های محلی منتشر می‌شود. در ارتباط با استوار رهبران حزب رفاه اسلامی، پیرامون موقعیت نهضت آزادی از نظر فعالیت سیاسی و مشکلاتی که با آن روبروست، گزارش مذکور، تنها بطور کلی می‌افزاید که پاسخ‌هایی داده شد.

گزارش نهضت آزادی، در جمع‌بندی از مشاهدات هیات اعزامی به ترکیه می‌نویسد:

«...هیات به این نکته توجه کرد که چگونه در چنین نظامی، یک حزب سیاسی اسلامگرا، توانسته است به حیات مفید و موثر خود ادامه بدهد و حتی دولت، ولو ائتلافی تشکیل بدهد، در حالی که در جمهوری اسلامی، در سایه سلطه حاکمیت کنونی، حتی احزاب سیاسی اسلامی از حق فعالیت قانونی محروم می‌باشند.»

(راه توده: این احکام را حلالاً "موتلفه اسلامی" و "انصار حزب الله"، "بازار"، "سرمایه داری تجاری" و "غارتگران" اجرا می‌کنند و حاصل آن زندگی نزدیک به ۷۰ درصد مردم ایران در زیر فقر و جمع شدن یک سوم مجموع پسی اندازه‌های بانک‌های کشور در دست هزار فامیل بازاری و روحانی در جمهوری اسلامی است.)

"عصر ما" سپس نامه تاریخی دیگری را که آیت الله گلپایگانی خطاب به نمایندگان مجلس نوشته و آیت الله خمینی را نیز تهدید به سخنرانی در مجالس درس خویش کرده، منتشر ساخته است. آیت الله گلپایگانی در این نامه می‌نویسد:

«...حمایت از مستضعفان و محرومان و تشویق و تقدیر از کشاورز و کارگر و رسیدن به وضع روستاها و رفاه آنان، در متن تعلیمات و رهنمودهای اسلام است. چنان نیست که علاج این مشکلات در احکام اولیه نباشد، تا با ضرورت بخواهیم موقتاً آنرا علاج کنیم... اگر به اسم ضرورت (آنها) با بینش‌هایی که بعضی‌ها دارند) در جو پر از شعار و تبلیغات گروه‌های منحرف بخواهیم از احکام اولیه رفع ید کنیم، خدا گواه است خطرناک است و از آن بی‌نامک... حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نمایند... در مورد تفویضی که به مجلس شورای اسلامی شده، نظر خود را به اطلاع حضرت آیت الله خمینی دامت برکاته رساندم و براعات مصالح و به انتظار تجدید نظر ایشان در موضوع، لازم ندیدم مطالب را در مجلس درس عنوان نسایم... اما چون کتمان نظر خود را از نمایندگان محترم مجلس ضحیح نمی‌دانم بطور مختصر عنوان می‌نمایم... اینکه دولت مثلاً بخواهد بازرگانی خارجی را در اختیار بگیرد. یا امور بهداشتی و آموزشی و تربیتی را دولتی کند، یا برنامه شغل و کسب و کشاورزی را در یک مسیر خاصی منحصر نماید و مثلاً در بخش تعاونی انتقال ترکه میت را به وراث ممنوع کند و یا اراضی را بطور مشاع به کشاورزان بدهد یا بخواهند در امر مسکن بگیرند هر کس باید خانه ملکی داشته باشد و هر زارع باید مالک زمین باشد و مزارعه و اجاره استثمار است و در بین نباشد و به این صورت که دیگران را ملزم به فروش نمایند... اینگونه امور نظامات دیگری است که با احکام اولیه و ثانویه ارتباط ندارد و عنوان ضرورت دادن به آن قایل قبول نیست. پانزدهم جمادی الاولی ۱۴۰۲»

شریه عصر ما در قسمت پایانی این مقاله خود، می‌نویسد: اختلاف نظر، برای داوری به امام، ارجاع شد و ایشان در چنین موقعیتی بود که ولایت مطلقه فقیه را طرح کرده و به دولت این اختیار و حق را دادند، در صورتی که به مصلحت جامعه اسلامی دید و با اهداف و اصول اسلام، سازگار بود، شرایطی را به طرفین قرار داد (شورای نگهبان و مجلس اسلامی) تمحیل کنند...

راه توده: در پافشاری بازار و ارجاع مذهبی به جا انداختن ولایت مطلقه فقیه، یعنی چیزی شبیه "دربار شاهنشاهی" در دهه ۴۰ و ۵۰ برای بهره‌گیری از همین اختیاراتی است، که در همین قسمت پایانی مقاله عصر ما مطرح شده است و شاید نویسندگان عصر ما بدان توجه نداشتند. آن، اینکه بازار در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و تشکیل دولت بازار-ارجاع مذهبی، می‌خواهد از همین اختیارات مطلقه برای بگیرد و ببندد و خاتمه بخشیدن به همه این بحث و گفتگوها، که هنوز ۱۷ سال پس از انقلاب جریان دارد و خاتمه نیافته، خاتمه ببخشد. آنها این اختیارات مطلق را برای رهبر کنونی جمهوری اسلامی نمی‌خواهند، آنها برای اجرای این توطئه، به این اختیارات برای ولی فقیه نیازمندند. اختیاراتی که باید به ولی فقیه اجازه بدهد در جریان اختلافات (بین بازار و آزادی، بین بازار و فقر، بین بازار و استقلال ملی، بین بازار و آرماسوناوی انقلابی و...) ریش و تیچی را مانند زمان آیت الله خمینی بدست دولت بدهد. آن دولت از آن اختیارات آن استفاده را کرد، که امتثال آیت الله گلپایگانی بدان معترض بود، حالا این دولت از این اختیارات این استفاده را می‌خواهد بکند، که بدان اشاره شد. آنها برای گرفتن این اختیارات، حتما در روزنامه "رسالت" خواهند نوشت، که اگر آیت الله خمینی به دولت وقت اختیارات داد، چه دلیلی دارد، که همین اختیارات از طرف رهبر کنونی به دولت آینده (تحت رهبری موتلفه و حجتیه) داده نشود؟ ضمن آنکه آنها این اختیارات را پیشاپیش در جیب خودشان دارند!!